[illegible]

الحمد للہ کہ از تصانیف عالی جناب محمد مصطفیٰ خان [illegible]

[illegible]

باہتمام ابو الحسنات [illegible] در ماہ شعبان المعظم سنہ [illegible]

[illegible]

۱ بیاکی یاد کنم ترا هیچ دانش نیست ما را مگر آنچه تو آموختی چاهر آینه توئی دانا صاحب حکمت ۱۲
۲ بچشاند بهر دو را خدای تعالی شیرینی کمال ایمان ۱۲ ۳ صفوة بحرکات
ثلاثه صاد آنچه صاف باشد از چیزی ... بنابرین نام آنست که درین
مختصر بسبب وجازت بر مصادر مشهوره اکتفا نموده شده ۱۲
۴ وخداست مدد طلب کرده شده و بر وست اعتماد
نیست باز ماندن از گناه مگر ... قوت بر طاعت مگر بمدد
خدای برتر بزرگ ۱۲

بر هر متعلم لازم است که اول صرف کند تمام مصادر ...
صیغها از استعداد استخراج مشتقات بهم رساند و شبهه نیست
بلکه خواندن عبارت در جولان گاه ممارست تیز دواند

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

بعد حمد ایزد غفار و صلوٰة و سلام بر سید ابرار و آل اطهار و اصحاب اخیار میگوید
امیدوار مغفرت ایزد منان محمد مصطفی خان خلف حاجی محمد روشن خان
اذاقهما الله حلاوة کمال الایمان که چون خواندن کتب فارسیه حصول استعداد
ترجمه عبارات و خطوط نویسی موقوف بر دانستن معانی مصادر و قوت اشتقاق صیغها بود لهذا این
مصادر مشهوره مع معانی متبادره و صرف صغیر ضروری هر یک بترتیب حروف تهجی بطرز مرغوب جداولی
خوش اسلوب جمع نموده صَفْوَةُ الْمَصَادِر نام نهادم و صرف کبیر یک مصدر
لازم و دیگری متعدی هم بطریق نمونه بیان کردم تا طفلان بآسانی تمام بسوی استخراج معانی
و اشتقاق صیغها میسر شود و یادگاری بدست روزگار ازین خاکسار بماند
وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْهِ التُّكْلَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

[illegible]

باب الالف

مصدر لازم	آمدن (آنا)	صرف کبیر			حاصل مصدر	آمد
اسما مشتقات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد متکلم	جمع متکلم
ماضی مطلق	آمد	آمدند	آمدی	آمدید	آمدم	آمدیم
ماضی قریب	آمده است	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ام	آمده ایم
ماضی بعید	آمده بود	آمده بودند	آمده بودی	آمده بودید	آمده بودم	آمده بودیم
ماضی ناتمام	می آمد	می آمدند	می آمدی	می آمدید	می آمدم	می آمدیم
ماضی احتمالی	آمده باشد	آمده باشند	آمده باشی	آمده باشید	آمده باشم	آمده باشیم
ماضی تمنائی	آمدے	آمدندے	.	.	آمدمے	
مضارع	آید	آیند	آئی	آئید	آیم	آئیم
حال	می آید	می آیند	می آئی	می آئید	می آیم	می آئیم
مستقبل	خواهد آمد	خواهند آمد	خواهی آمد	خواهید آمد	خواهم آمد	خواهیم آمد
امر	بیاید	بیایند	بیا	بیائید	بیایم	بیائیم
نهی	میاید	میایند	میا	میائید	نیایم	نیائیم
اسم فاعل	آینده	آیندگان	.	.	.	.

[illegible]

آورد	حاصل مصدر	صرف کبیر			آوردن لانا	مصدر متعدی
جمع متکلم	واحد متکلم	جمع حاضر	واحد حاضر	جمع غائب	واحد غائب	اسمای مشتقات
آوردیم	آوردم	آوردید	آوردی	آوردند	آورد	ماضی مطلق معروف
آورده شدیم	آورده شدم	آورده شدید	آورده شدی	آورده شدند	آورده شد	ماضی مطلق مجهول
آورده ایم	آورده ام	آورده اید	آورده	آورده اند	آورده است	ماضی قریب معروف
آورده شده ایم	آورده شده ام	آورده شده اید	آورده شده	آورده شده اند	آورده شده است	ماضی قریب مجهول
آورده بودیم	آورده بودم	آورده بودید	آورده بودی	آورده بودند	آورده بود	ماضی بعید معروف
آورده شده بودیم	آورده شده بودم	آورده شده بودید	آورده شده بودی	آورده شده بودند	آورده شده بود	ماضی بعید مجهول
می آوردیم	می آوردم	می آوردید	می آوردی	می آوردند	می آورد	ماضی ناتمام معروف
آورده می شدیم	آورده می شدم	آورده می شدید	آورده می شدی	آورده می شدند	آورده می شد	ماضی ناتمام مجهول
آورده باشیم	آورده باشم	آورده باشید	آورده باشی	آورده باشند	آورده باشد	ماضی احتمالی معروف
آورده شده باشیم	آورده شده باشم	آورده شده باشید	آورده شده باشی	آورده شده باشند	آورده شده باشد	ماضی احتمالی مجهول
.	آوردمے ف		.	آوردندے ف	آوردے ف	ماضی تمنائی معروف
.	آورده شدمے ف			آورده شدندی ف	آورده شدی ف	ماضی تمنائی مجهول

له [illegible]

اسمای مشتقات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد متکلم	جمع متکلم
مضارع معروف	آورد	آورند	آوری	آورید	آورم	آوریم
مضارع مجهول	آورده شود	آورده شوند	آورده شوی	آورده شوید	آورده شوم	آورده شویم
حال معروف	می آورد	می آورند	می آوری	می آورید	می آورم	می آوریم
حال مجهول	آورده میشود	آورده میشوند	آورده میشوی	آورده میشوید	آورده میشوم	آورده میشویم
مستقبل معروف	خواهد آورد	خواهند آورد	خواهی آورد	خواهید آورد	خواهم آورد	خواهیم آورد
مستقبل مجهول	آورده خواهد شد	آورده خواهند شد	آورده خواهی شد	آورده خواهید شد	آورده خواهم شد	آورده خواهیم شد
امر معروف	بیارد	بیارند	بیار	بیارید	بیارم	بیاریم
امر مجهول	بیاورده شود	بیاورده شوند	بیاورده شو	بیاورده شوید	بیاورده شوم	بیاورده شویم
نهی معروف	نیارد	نیارند	میار	میارید	نیارم	نیاریم
نهی مجهول	نیاورده شود	نیاورده شوند	میاورده شو	میاورده شوید	نیاورده شوم	نیاورده شویم
اسم فاعل	آورنده / زور آور	آورندگان / آورندها	اسم مفعول		آورده	آوردگان / آوردها

تنبیه صیغهای نفی بر اثبات مجهول بدین دیگر که بهمه نفی فقط حرف نون اول صیغهای اثبات در آرند

صرف صغیر

مصدر	معنی	حاصل مصدر	[illegible]	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
آخفتن	ملاکے پینا			آخفت					آخفته
آراستن	سنوارنا	آرایش	.	آراست	می آراید	بیارا	آرایندہ	جہان آرای	آراسته
آرامیدن	آرام کرنا / آرام میں ہونا	آرام / آرایش آرامی		آرامید	می آرامد	بیارام	آرامندہ	دل آرام	آرامیدہ
آرمیدن	آرام کرنا			آرمید					آرمیدہ
آروغیدن	ڈکار لینا	آروغ		آروغید	می آروغد	بیاروغ	آروغندہ		
آزردن	ستانا / آزردہ ہونا	آزردگی / آزار		آزرد	می آزارد	بیازار	آزارندہ	دل آزار	آزردہ
آزمودن	آزمانا	آزمایش	.	آزمود	می آزماید	بیازما	آزمایندہ	کار آزما	آزمودہ
آسودن	آرام کرنا / آسودہ ہونا	آسایش / آسودگی		آسود	می آساید	بیاسا	آسایندہ		آسودہ
آشامیدن	پینا	آشام		آشامید	می آشامد	بیاشام	آشامندہ	دُردآشام	آشامیدہ
آشفتن	پریشان کرنا / پریشان ہونا	آشوب		آشفت	می آشوبد	بیاشوب	آشوبندہ	شہر آشوب	آشفته
آغازیدن	شروع کرنا	آغاز		آغازید	می آغازد	بیاغاز	آغازندہ		آغازیدہ
آغشتن	آلودہ ہونا	.		آغشت					آغشته
آفریدن	پیدا کرنا	آفرینش		آفرید	می آفریند	بیافرین	آفرینندہ	جہان آفرین	آفریدہ
آگاہیدن	خبردار ہونا / جتانا	آگاہی		آگاہید	می آگاہد	بیاگاہ		خدا آگاہ	
آگندن	بھرنا			آگند	.	آگن			آگندہ / آگنده
آلائیدن	آلودہ ہونا / آلودہ کرنا	آلایش		آلائید	می آلاید	بیالا	آلایندہ	.	آلائیدہ
آلودن	آلودہ ہونا	آلودگی		آلود					آلودہ

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
آماسیدن	سوجنا	آماس		آماسید	می آماسد		آماسنده		آماسیده
آمرزیدن	بخشنا	آمرزش	آمرزانیدن	آمرزید	می آمرزد	بیامرز	آمرزنده	آمرزگار	آمرزیده
آموختن	سیکھنا سکھانا	آموزش		آموخت	می آموزد	بیاموز	آموزنده	ادب آموز آموزگار	آموخته [illegible]
آمودن	بھرنا سنوارنا			آمود					آموده
آمیختن	ملنا ملانا	آمیزش		آمیخت	می آمیزد	بیامیز	آمیزنده	مردم آمیز	آمیخته [illegible] آمیز
آویختن	لٹکنا لٹکانا	آویزش	آویزانیدن	آویخت	می آویزد	بیاویز	آویزنده	دل آویز	آویخته
آهیختن	لٹکانا تلوار کھینچنا			آهیخت					آهیخته
ارزیدن	قیمت پانا	ارزش		ارزید	می ارزد	بیرز	ارزنده	کم ارز	ارزیده
ایستادن استادن	کھڑا ہونا	استادگی		استاد	می استد	بایست			استاده
آستردن	مونڈنا صاف کرنا			آسترد			آسترنده	آستره	استرده
اوفتادن افتادن	گر پڑنا	افتادگی افتاد		افتاد	می افتد	بیفت		افتان	افتاده
افراختن	بلند کرنا			افراخت	می افرازد	بیفراز	افرازنده	سرافراز	افراخته
افراشتن	بلند کرنا			افراشت					افراشته
افروختن	روشن کرنا		افروزانیدن	افروخت	می افروزد	بیفروز	افروزنده	افروزان عالم افروز	افروخته
افزودن	بڑھنا بڑھانا	افزایش افزوده		افزود	می افزاید	بیفزای	افزاینده	روزافزون نورافزا	افزوده
افسردن	ٹھٹھرنا			افسرد	می افسرد				افسرده
افشاندن	جھاڑنا پچھوڑنا	افشان		افشاند	می افشاند	بیفشان	افشاننده	[illegible] افشان	افشانده

[illegible]

مصدر	معنی	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
افشردن	نچوڑنا	افشار	افشرانیدن	افشرد	می افشارد	بیفشار	افشارندہ		افشردہ / دست افشار
افگندن	ڈالنا	افگندگی		افگند	می افگند	بیفگن	افگنندہ	شیر افگن	افگندہ
انباردن	پاٹنا / ڈھیر کرنا			انبارد	می انبارد	بینبار	انبارندہ		انباردہ
انبودن	ایک جگہ جمع کرنا			انبود					انبودہ
انباشتن	پاٹنا / ڈھیر کرنا			انباشت					انباشتہ
انجامیدن	تمام ہونا	انجام		انجامید	می انجامد		انجامندہ		انجامیدہ
انداختن	ڈالنا / پھینکنا	اندازہ / انداز		انداخت	می اندازد	بینداز	اندازندہ	تیر انداز	انداختہ
اندوختن	جمع کرنا		اندوزانیدن	اندوخت	می اندوزد	بیندوز	اندوزندہ	غم اندوز	اندوختہ
اندودن	لیپنا / گچ کرنا			اندود	می انداید	بیندای	اندایندہ	گل اندای	اندودہ
اندیشیدن	سوچنا	اندیشہ		اندیشید	می اندیشد	بیندیش	اندیشندہ	دور اندیش	اندیشیدہ
انگاردن	معلوم کرنا			انگارد	می انگارد	بینگار	انگارندہ		انگاردہ
انگاشتن	معلوم کرنا			انگاشت					انگاشتہ
انگیختن	اٹھانا		انگیزانیدن	انگیخت	می انگیزد	بینگیز	انگیزندہ	فتنہ انگیز	انگیختہ

باب بائے موحدہ

مصدر	معنی	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
باختن	ہارنا / کھیلنا	بازی / باختی		باخت / بازید	می بازد	بباز	بازندہ	قمار باز	باختہ
باریدن[لہ]	برسنا / برسانا	بارش		بارید	می بارد	ببار	بارندہ	اشکبار / باران	باریدہ
بافتن	بننا	بافتہ		بافت	می بافد	بباف	بافندہ	نورباف	بافتہ

لہ نظامی [illegible]

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
بالیدن	زیادہ ہونا / جسم کا بڑھنا	بالیدگی / بالش		بالید	می بالد	ببال	بالندہ		بالیدہ
بایستن	ضروری ہونا / چاہیے ہونا			بایست	می باید				بایستہ
بخشودن	بخشنا	بخشایش		بخشود	می بخشاید	بخشای	بخشایندہ		بخشودہ
بخشیدن	بخشنا	بخشش		بخشید	می بخشد	ببخش	بخشندہ	خطابخش	بخشیدہ
برآمدن	[illegible]	برآمد		برآمد	برمی آید	برآی	برآیندہ		برآمدہ
برآوردن	باہر لانا			برآورد	برمی آورد	برآور	برآورندہ		برآوردہ
برداشتن	اٹھانا			برداشت	برمی دارد	بردار	بردارندہ	غلط بردار	برداشتہ
بردن	لے جانا			برد	می برد	ببر	برندہ	نامہ بر	بردہ
برشتن	بھوننا		برشتانیدن	برشت					برشتہ / [illegible] / بریان
برگشتن	پھرنا	برگشتگی		برگشت	برمی گردد	برگرد			برگشتہ
بریدن	کاٹنا	برش		برید	می برد	ببر	برندہ	بران / [illegible]	بریدہ
بستن	باندھنا	بند و بست / [illegible]		بست	می بندد	ببند		شکستہ بند	بستہ
بودن	ہونا / رہنا	بود		بود	می باشد	بباش	باشندہ	خوش باش	بودہ
بوسیدن	بوسہ دینا / چومنا	بوسیدگی / بوسہ		بوسید	می بوسد	ببوس	بوسندہ	زمین بوس	بوسیدہ
بیختن	چھاننا		بیزانیدن	بیخت	می بیزد	ببیز	بیزندہ		بیختہ / پارچہ بیز
بوییدن	سونگھنا / [illegible]		بویانیدن	بویید	می بوید	ببوی	بویندہ	بویا	بوییدہ

باب بائے فارسی

[illegible]

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
پاریدن	ٹکڑے ٹکڑے کرنا			پارید					پاریده
پاشیدن	بکھرنا / چھڑکنا			پاشید	می پاشد	بپاش	پاشنده	پاشان / گہرپاش	پاشیده
پالودن	صاف کرنا	پالایش		پالود	می پالاید	بپالا	پالاینده		پالوده
پاییدن	ٹھیرنا	پایندگی		پایید	می پاید	بپای	پاینده	دیرپای	پاییده
پختن	پکانا	پزش	پزانیدن	پخت	می پزد	بپز	پزنده	نان پز	پخته
پذیرفتن	قبول کرنا	پذیرائی		پذیرفت	می پذیرد	بپذیر	پذیرنده	پذیرا / [illegible]	پذیرفته
پرداختن	خالی کرنا / [illegible]			پرداخت	می پردازد	بپرداز	پردازنده	چهره پرداز	پرداخته
پرستیدن	پوجنا	پرستش		پرستید	می پرستد	بپرست	پرستنده	پرستار / بت پرست	پرستیده
پرسیدن	پوچھنا	پرسش		پرسید	می پرسد	بپرس	پرسنده	پرسان	پرسیده
پروردن / پروریدن	پالنا	پرورش		پرورد	می پرورد	بپرور	پرورنده	پروردگار / غریب پرور	پرورده / دست پرور
پرهیزیدن	پرہیز کرنا	پرهیز	پرهیزانیدن	پرهیزید	می پرهیزد	بپرهیز	پرهیزنده		پرهیزیده
پریدن	اڑنا	پرواز	پرانیدن	پرید	می پرد	بپر	پرنده	پران	پریده
پُریدن	بھرنا			پُرید	می پُرد	بپُر			پُریده
پژمردن	کمھلانا			پژمرد					پژمرده
پژوهیدن	فکر کرنا	پژوهش		پژوهید	می پژوهد	بپژوه	پژوهنده	حق پژوه	پژوهیده
پسندیدن	پسند کرنا	پسند		پسندید	می پسندد	بپسند	پسندنده	مشکل پسند	پسندیده
پنداشتن	معلوم کرنا	پندار		پنداشت	می پندارد	بپندار	پندارنده		پنداشته

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل	صفت	اسم مفعول
پوشیدن	پہننا / چھپانا	پوشش	پوشانیدن	پوشید	می پوشد	بپوش	پوشندہ	خطاپوش	پوشیدہ
پوئیدن	دوڑنا	پوئیہ / پوئیش	پویانیدن	پوئید	می پوید	بپوی	پوئیندہ	پویان	
پیچیدن	لپیٹنا / لپٹنا	پیچش / پیچ	پیچانیدن	پیچید	می پیچد	بپیچ	پیچندہ	پیچان	پیچیدہ
پیراستن	چھانٹنا	پیرایش		پیراست	می پیراید	بپیرا	پیرایندہ	باغ پیرا	پیراستہ
پیمودن	ناپنا	پیمایش		پیمود	می پیماید	بپیما	پیمایندہ	بادپیما	پیمودہ
پیوستن	ملانا / ملنا	پیوند		پیوست	می پیوندد	بپیوند			پیوستہ
باب تاے فوقانی									
تاختن	دوڑنا / دوڑانا	تازش / تاز		تاخت	می تازد	بتاز	تازندہ	یکہ تاز	تاختہ
تافتن	چمکنا / بٹنا	تابش / تاب		تافت	می تابد	بتاب	تابندہ	تابان / تابناک	تافتہ
تپیدن	تڑپنا	تپش	تپانیدن	تپید	می تپد	بتپ	تپندہ	تپان	تپیدہ
تراشیدن	چھیلنا / کاٹنا	تراش		تراشید	می تراشد	بتراش	تراشندہ	بت تراش	تراشیدہ
تراویدن	ٹپکنا	تراوش		تراوید	می تراود		تراوندہ		تراویدہ
ترسیدن	ڈرنا	ترس	ترسانیدن	ترسید	می ترسد	بترس	ترسندہ	ترسان / خداترس	ترسیدہ
ترکیدن	شق ہونا			ترکید	می ترکد		ترکندہ		ترکیدہ
تفتن	گرم ہونا			تفت					تفتہ
تفسیدن	گرم ہونا			تفسید	می تفسد		تفسندہ	تفسان	تفسیدہ
تنیدن	تننا			تنید	می تند	بتن	تنندہ		تنیدہ

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
توانستن	سکنا	توانائی / توان		توانست	می تواند		تواننده	توانا	
				باب جیم عربی					
جستن	کودنا	جست	جهانیدن	جست	می جهد	بجه	جهنده	جهان	جسته
جستن	ڈھونڈنا	جستجو	جویانیدن	جست	می جوید	بجو	جوینده	جویان	جسته
جنبیدن	ہلنا	جنبش	جنبانیدن	جنبید	می جنبد	بجنب	جنبنده	جنبان	جنبیده
جوشیدن	ابلنا	جوشش	جوشانیدن	جوشید	می جوشد	بجوش	جوشنده	جوشان	جوشیده
				باب جیم فارسی					
چربیدن	غالب ہونا			چربید	می چربد	بچرب	چربنده		چربیده
چریدن	چرنا	چرا	چرانیدن	چرید	می چرد	بچر	چرنده		چریده
چسپیدن	لپٹنا	چسپیدگی	چسپانیدن	چسپید	می چسپد	بچسپ	چسپنده	چسپان و چسپیده	چسپیده
چشیدن	چکھنا	چاشنی	چشانیدن	چشید	می چشد	بچش	چشنده	نمک چش	چشیده
چکیدن	ٹپکنا	چکش	چکانیدن	چکید	می چکد	بچک	چکنده	خونچکان	چکیده
چمیدن	لچکنا	چمش	چمانیدن	چمید	می چمد	بچم	چمنده	چمان	چمیده
چیدن	چننا			چید	می چیند	بچین	چیننده	خوشه چین	چیده
				باب خای معجمه					
خاریدن	کھجلانا	خارش		خارید	می خارد	بخار	خارنده	پشت خار	خاریده
خاستن	اٹھنا			خاست	می خیزد	بخیز	خیزنده	سحرخیز	خاسته

[illegible]

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی مصدر	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
خائیدن	چبانا			خائید	می خاید	بخای	خاینده	ژاژخا	خائیده
خراشیدن	چھیلنا	خراش		خراشید	می خراشد	بخراش	خراشنده	سمع خراش	خراشیده
خرامیدن	مٹکا کر چلنا	خرام		خرامید	می خرامد	بخرام	خرامنده	خوش خرام	خرامیده
خروشیدن	شور کرنا	خروش	خروشانیدن	خروشید	می خروشد	بخروش	خروشنده	خروشان	
خریدن	مول لینا	خرید		خرید	می خرد	بخر	خرنده	ارزان خر / خریدار	خریده
خزیدن	گھسنا			خزید	می خزد	بخز	خزنده	خزان	خزیده
خستن	زخمی ہونا / زخمی کرنا	خستگی		خست					خسته
خفتن	سونا	خفت	خسپانیدن	خفت	می خسپد	بخفت / بخسپ	خسپنده		خفته
خلیدن	چبھنا	خلش	خلانیدن	خلید	می خلد		خلنده		خلیده
خموشیدن	چپ رہنا	خاموشی	خموشانیدن	خموشید	می خموشد	بخموش	خموشنده	خاموش	خموشیده
خمیدن	ٹیڑھا ہونا	خمیدگی / خم	خمانیدن	خمید	می خمد	بخم	خمنده		خمیده
خنبیدن	تالی بجانا			خنبید	می خنبد	بخنب	خنبنده		
خندیدن	ہنسنا	خنده	خندانیدن	خندید	می خندد	بخند	خندنده	خندان	خندیده
خوابیدن	سونا	خواب	خوابانیدن	خوابید	می خوابد	بخواب	خوابنده		خوابیده
خواستن	چاہنا	خواہش		خواست	می خواہد	بخواه	خواہنده	خیرخواه / خواہان	خواسته
خواندن	پڑھنا / بلانا			خواند	می خواند	بخوان	خواننده	قرآن خوان / خوانان	خوانده
خوردن	کھانا	خورش	خورانیدن	خورد	می خورد	بخور	خورنده	غمخوار / خونخوار	خورده

[illegible]

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
خوشیدن	سوکھنا			خوشید	می خوشد	بخوش	خوشنده		خوشیده
خیسیدن	ترہونا	-	خیسانیدن	خیسید	می خیسد	بخیس			خیسیده
			باب دال مہملہ						
دادن	دینا	داد / دہش	دہانید	داد	می دہد	بدہ	دہندہ	نان دہ	دادہ
داشتن	رکھنا	داشت		داشت	می دارد	بدار	دارندہ	مالدار	داشتہ
دانستن	جاننا	دانش / دانائی		دانست	می داند	بدان	دانندہ	حساب دان / دانا	دانستہ
درخشیدن	چمکنا	درخش	درخشانیدن	درخشید	می درخشد	بدرخش	درخشندہ	درخشان	درخشیدہ
درفشیدن	کانپنا / چمکنا			درفشید	می درفشد	بدرفش	درفشندہ		
درودن	کاٹنا	درو		درود	می درود	بدرو	درونده		درودہ
دریدن	پھاڑنا		درانیدن	درید	می درد	بدر	درندہ	مردم در	دریدہ
دزدیدن	چرانا	دزدی		دزدید	می دزدد	بدزد	دزدندہ	آب دزد	دزدیدہ
دمیدن	[illegible]	دم	دمانیدن	دمید	می دمد	بدم	دمندہ	دمان	دمیدہ
دوختن	سینا	دوخت	دوزانیدن	دوخت	می دوزد	بدوز	دوزندہ	خیمہ دوز	دوختہ
دوشیدن	دوہنا		دوشانیدن	دوشید	می دوشد	بدوش	دوشندہ		دوشیدہ
دویدن	دوڑنا	.	دوانیدن	دوید	می دود	بدو	دوندہ	تیزدو / دوان	دویدہ
دیدن	دیکھنا	دید / بینش		دید	می بیند	ببین	بینندہ	بینا / [illegible]	دیدہ
			باب رائے مہملہ						

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی مطلق	مضارع	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
راندن	ہانکنا / چلانا			راند	می راند	بران	راننده	حکمران	رانده
ربودن	لیجانا / اوچک لینا	ربودگی		ربود	می رباید	بربا	رباینده	دلربا	ربوده
رخشیدن	چمکنا		رخشانیدن	رخشید	می رخشد	برخش	رخشنده	رخشان	رخشیده
رزیدن	رنگنا			رزید	می رزد	برز	رزنده	رنگرز	رزیده
رستن	چھوٹنا	رستگاری		رست				رستگار	رسته
رستن	اوگنا			رست					رسته
رسیدن	پہونچنا	رسائی	رسانیدن	رسید	می رسد	برس	رسنده	رسا / فریادرس	رسیده
رشتن	کاتنا			رشت					رشته
رفتن	جانا / چلنا	روش / رفتار		رفت	می رود	برو	رونده	روان / تیزرو	رفته
رُفتن	بہارنا	رُفت و روب	روبانیدن	رُفت	می روبد	بروب	روبنده	جاروب / خاکروب	رُفته
رقصیدن	ناچنا	رقص	رقصانیدن	رقصید	می رقصد	برقص	رقصنده	رقصان	
رمیدن	بھاگنا	رم	رمانیدن	رمید	می رمد	برم	رمنده	رمان	رمیده
رنجیدن	آزردہ ہونا	رنجش	رنجانیدن	رنجید	می رنجد	برنج	رنجنده	زودرنج / رنجان	رنجیده
روییدن	اوگنا		رویانیدن	رویید	می روید		رویینده	خودرو	روییده
رهیدن	چھوٹنا	رہائی	رہانیدن	رہید	می رہد	برہ	رہنده	رہا	رہیده
ریختن	جھلکانا / بہانا	ریزش		ریخت	می ریزد	بریز	ریزنده	عرق ریز	ریخته
ریدن	ہگنا			رید	می رید	بری			

مصدر	معنی	حاصل مصدر	[illegible]	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
لیسیدن	چاٹنا			لیسید	می لیسید	بلیس	لیسنده		لیسیده
باب زای معجمه									
زادن	جننا			زاد					آدمزاد / نزاده
زائیدن	جننا	زائیدگی		زائید	می زاید	بزای	زاینده	خداوندزا	زائیده
زاریدن	رونا	زاری		زارید	می زارد			زار	
زدن	مارنا	زنش		زد	می زند	بزن	زننده	شمشیرزن / [illegible]	زده
زدودن	صیقل کرنا	زدایش		زدود	می زداید	بزدای	زداینده	غم زدا	زدوده
زیستن	جینا			زیست	می زید	بزی	زنده		
باب ژای فارسی									
ژولیدن	الجھنا			ژولید					ژولیده
باب سین مهمله									
ساختن	موافقت کرنا / بنانا	سازش / ساخت		ساخت	می سازد	بساز	سازنده	زره ساز	ساخته
سائیدن	پیسنا			سائید	می ساید	بسای	ساینده	سرمه سا	سائیده
سپردن	سونپنا	سپارش		سپرد	می سپارد	بسپار	سپارنده	جان سپار	سپرده
سپوختن	چبھونا / نکالنا			سپوخت					سپوخته
سپوزیدن	چبھونا / نکالنا			سپوزید	می سپوزد	بسپوز	سپوزنده		سپوزیده
ستاندن	لینا			ستاند	می ستاند	بستان	ستاننده	[illegible]	ستانده

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
ستائیدن	سراہنا	ستائش		ستائید	می ستاید	بستای	ستاینده	خودستا	ستائیده
ستدن	لینا	ستد		ستد					
ستردن	مونڈنا / منڈوانا			سترد	می سترد		سترنده	استره	سترده
ستودن	تعریف کرنا			ستود					ستوده
ستیزیدن	لڑنا	ستیزه	ستیزانیدن	ستیزید	می ستیزد	بستیز	ستیزنده	ستیزان	ستیزیده
سرائیدن	گانا			سرائید	می سراید	بسرای	سراینده	نغمه سرا	سرائیده
سرشتن	گوندھنا	سرشت		سرشت					سرشته
سزیدن	لائق ہونا	سزا		سزید	می سزد		سزنده	سزاوار	
سفتن	بیدھنا			سفت					سفته
سگالیدن	اندیشہ کرنا	سگال		سگالید	می سگالد	بسگال	سگالنده	خیرسگال	سگالیده
سنجیدن	تولنا		سنجانیدن	سنجید	می سنجد	بسنج	سنجنده	گهرسنج	سنجیده
سوختن	جلنا / جلانا، رشک کرنا	سوخت / سوزش	سوزانیدن	سوخت	می سوزد	بسوز	سوزنده	سوزان / دلسوز	سوخته
سودن	گھسنا			سود					سوده
				باب شین معجمه					
شتابیدن	شتابی کرنا			شتابید	می شتابد		شتابنده		شتابیده
شایستن	لائق ہونا			شایست	می شاید			شایان	شایسته
شپلیدن	[illegible] / سیٹی بجانا		شپلانیدن	شپلید	می شپلد		شپلنده		شپلیده

[illegible]

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم فاعل ترکیبی	اسم مفعول
شتافتن	دوڑنا	شتاب	۰	شتافت	می شتابد	بشتاب	شتابنده	شتابان	شتابیده
شدن	جانا / ہونا			شد	می شود	بشو	شونده		شده
شستن	دھونا	شست شو		شست	می شوید	بشو	شوینده	پارچہ شو	شسته
شکستن	توڑنا / ٹوٹنا	شکن / شکست		شکست	می شکند	بشکن	شکننده	بت شکن	شکسته
شکیبیدن	صبر کرنا	شکیبائی		شکیبید	می شکیبد	بشکیب	شکیبنده		شکیبیده
شکوخیدن	ٹھوکر کھانا	شکوخ	شکوخانیدن	شکوخید	می شکوخد	بشکوخ	شکوخنده		
شگافتن	پھٹنا / چیرنا	شگاف		شگافت	می شگافد	بشگاف	شگافنده	خارا شگاف	شگافته
شگفتن	کھلنا	شگفت		شگفت	می شگفد				شگفته
شمردن	گننا	شمار		شمرد	می شمارد	بشمار	شماره	اختر شمار	شمرده
شناختن	پہچاننا	شناخت / شناسائی	۰	شناخت	می شناسد	بشناس	شناسنده	حق شناس / شناسا	شناخته
شنفتن	سننا			شنفت					شنفته
شنیدن	سننا / سونگھنا	شنوائی		شنید	می شنود	بشنو	شنونده	شنوا / سخن شنو	شنیده
شوریدن	شور کرنا / برہم کرنا	شورش	شورانیدن	شورید	می شورد			سلطنت شور	شوریده
شنودن	سننا	شنود	۰	شنود				۰	شنوده
				باب طای مطبقه					
طپیدن	بیقرار ہونا	طپش	طپانیدن	طپید	می طپد	بطپ	طپنده	طپان	طپیده
طرازیدن	نقش کرنا	طراز		طرازید	می طرازد	بطراز	طرازنده	صنعت طراز	طرازیده

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
طلبیدن	بلانا / چاہنا	طلب		طلبید	می طلبد	بطلب	طلبنده	طلبگار	طلبیده
				باب غین معجمه					
غارتیدن	لوٹنا، تاخت کرنا	غارت		غارتید					غارتیده
غلطیدن	لوٹنا، لیٹنا		غلطانیدن	غلطید	می غلطد	بغلط	غلطنده	غلطان	غلطیده
غنودن	اونگھنا	غنودگی		غنود					غنوده
				باب فا					
تادن	گرنا / پڑنا			فتاد	می فتد				فتاده
ستادن	بھیجنا			فرستاد	می فرستد	بفرست	فرستنده		فرستاده
رسودن	گھسنا	فرسودگی		فرسود	می فرساید	بفرسای	فرساینده	جانفرسای	فرسوده
رمودن	فرمانا	فرمایش		فرمود	می فرماید	بفرمای	فرماینده	کارفرما	فرموده
وختن	بیچنا	فروخت / فروش	فروشانیدن	فروخت	می فروشد	بفروش	فروشنده	حلوافروش	فروخته
یفتن	فریب کھانا / فریب دینا	فریب		فریفت	می فریبد	بفریب	فریبنده	ابله فریب	فریفته
زودن	زیاده کرنا / زیاده ہونا	فزایش		فزود	می فزاید	بفزای	فزاینده	راحت فزا	فزوده
سردن	ٹھٹھرنا			فسرد					فسرده
شاندن	جھاڑنا			فشاند	می فشاند	بفشان	فشاننده	درفشان	فشانده
فشردن	نچوڑنا / گردنا	فشار	فشارانیدن	فشرد	می فشرد	بفشر	فشارنده	جگرفشار	فشرده
گندن	ڈالنا			فگند	می فگند	بفگن	فگننده	سایه فگن	فگنده

مصدر	معنی	حاصل مصدر	متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل	ترکیب	اسم مفعول
فہمیدن	سمجھنا	فہم	فہمانیدن	فہمید	می فہمد	بفہم	فہمندہ	سخن فہم	فہمیدہ
باب کاف تازی									
کاستن	گھٹنا / گھٹانا			کاست					کاستہ
کاشتن	بونا			کاشت	می کارد	بکار	کارندہ	تخم کار	کاشتہ
کافتن	کھودنا			کافت		بکاف			کافتہ
کاویدن	کھودنا	کاوش		کاوید	می کاود	بکاو	کاوندہ		کاویدہ
کاہیدن	گھٹنا / گھٹانا	کاہش		کاہید	می کاہد	بکاہ	کاہندہ	جانکاہ	کاہیدہ
کردن	کرنا	کار / کردار	کنانیدن	کرد	می کند	بکن	کنندہ	نصیحت کن / نصیحت کنان	کردہ
کشادن	کھلنا / کھولنا	کشایش		کشاد	می کشاید	بکشا	کشایندہ	مشکل کشا	کشادہ
کشتن	مار ڈالنا	کشش		کشت	می کشد	بکش	کشندہ	دشمن کش	کشتہ
کشتن	بونا	کشت		کشت					کشتہ
کشودن	کھلنا / کھولنا	کشود		کشود					کشودہ
کشیدن	کھینچنا	کشش		کشید	می کشد	بکش	کشندہ	گردن کش / دامن کشاں	کشیدہ
کفیدن	پھٹنا			کفید					کفیدہ
کندن	کھودنا			کند	می کند	بکن	کنندہ	چاہ کن	کندہ
کندیدن	کھودنا		کندانیدن	کندید	می کندد	بکن			کندیدہ
کوشیدن	کوشش کرنا			کوشید	می کوشد	بکوش	کوشندہ	سخت کوش	کوشیدہ

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	متعدی	ماضی مطلق	مضارع	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
کوفتن	کوٹنا	کوفت	کوبانیدن	کوفت	می کوبد	بکوب	کوبنده	کوبان / زیرکوب	کوفته
باب کاف فارسی									
گداختن	پگھلانا / گلانا	گداز		گداخت	می گدازد	بگداز	گدازنده	جانگداز	گداخته
گذاشتن	چھوڑنا	فروگذاشت		گذاشت	می گذارد	بگذار	گذارنده		گذاشته
گذشتن	گذرنا		گذرانیدن	گذشت	می گذرد	بگذر	گذرنده	جگرگداز	گذشته
گرائیدن	خواہش کرنا	گرائیش		گرائید	می گراید	بگرای	گرائنده		گرائیده
گردیدن	پھرنا / پھرنا	گردش	گردانیدن	گردید	می گردد	بگرد	گردنده	کوچه گرد / گردان	گردیده
گرفتن	پکڑنا و لینا / قرض لینا	گرفت / گیرائی		گرفت	می گیرد	بگیر	گیرنده	دامن گیر	گرفتار / گرفته
گرویدن	غضب کرنا	گرویدگی		گروید	می گرود		گرونده		گرویده
گریختن	بھاگنا	گریز		گریخت	می گریزد	بگریز	گریزنده	گریزان	گریخته
گریستن	رونا	گریه		گریست	می گرید	بگری	گرینده	گریان	گریسته
گزاردن	ادا کرنا	گزارش		گزارد	می گزارد	بگزار	گزارنده	نمازگزار	گزارده
گزیدن	کاٹ کھانا	گزیدگی		گزید	می گزد / می گزاید	بگز / بگزای	گزنده	مردم گزا / لب گزان	گزیده
گزیدن	چن لینا			گزید	می گزیند	بگزین	گزیننده	خلق گزین	گزیده / گزین
گساردن	پھوڑنا / کھانا			گسارد	می گسارد	بگسار	گسارنده	غمگسار	گسارده
گستردن	بچھانا		گسترانیدن	گسترد	می گسترد	بگستر	گسترنده	کرم گستر	گسترده
گسستن	ٹوٹنا / تار توڑنا			گسست					گسسته

مصدر	معنی	حاصل مصدر	مصدر متعدی	ماضی	مضارع	امر	اسم فاعل	اسم حالیہ	اسم مفعول
گسیختن	توڑنا / ٹوٹنا			گسیخت	می گسلد	بگسل	گسلندہ	گسلان	گسیختہ
گشتن	پھرنا / ہونا	گشتگی / گشت		گشت					گشتہ
گفتن	کہنا	گویائی / گفتار		گفت	می گوید	بگو	گویندہ	گویان / گویا	گفتہ
گماشتن	مقرر کرنا			گماشت	می گمارد	بگمار	گمارندہ		گماشتہ
گنجیدن	سمانا	گنجایش		گنجید	می گنجد	بگنج	گنجندہ		گنجیدہ
گواریدن	ہضم ہونا	گوارش		گوارید	می گوارد	بگوار	گوارندہ	گوارا	گواریدہ
				باب لام					
لائیدن	شور کرنا / بیہودہ بکنا			لائید	می لاید	بلای	لایندہ		
لافیدن	فضول بکنا	لاف		لافید	می لافد	بلاف	لافندہ		
لرزیدن	کانپنا	لرزش	لرزانیدن	لرزید	می لرزد	بلرز	لرزندہ	لرزان	لرزیدہ
لغزیدن	پھسلنا	لغزش	لغزانیدن	لغزید	می لغزد	بلغز	لغزندہ	لغزان	لغزیدہ
لیسیدن	چاٹنا		لیسانیدن	لیسید	می لیسد	بلیس	لیسندہ	کاسہ لیس	لیسیدہ
				باب میم					
مالیدن	ملنا	مالش		مالید	می مالد	بمال	مالندہ	[illegible] / مالان	پامال / مالیدہ
ماندن	رہنا	ماندگی		ماند	می ماند	بمان	مانندہ	شادمان	ماندہ
مانستن	مشابہ ہونا	مانائی		مانست	می ماند	بمان	مانندہ	مانا	
[illegible]	مرنا			مرد	می میرد	بمیر	میرندہ		مردہ

[illegible]

مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	طریق تعدیه	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
پکیدن	چوسنا		مکانیدن	پکید	می پکد	بپک	پکنده		پکیده
				باب نون					
نازیدن	نازکرنا	ناز		نازید	می نازد	بناز	نازنده	نازان	نازیده
نالیدن	شور کرنا	نالش		نالید	می نالد	بنال	نالنده	نالان	نالیده
نامیدن	نام کرنا			نامید	می نامد		نامنده		نامیده
نبشتن	لکهنا			نبشت					نبشته
نشستن	بیٹهنا		نشانیدن	نشست	می نشیند	بنشین	نشیننده	خاک نشین	نشسته
نکوهیدن	ملامت کرنا / بدی کرنا	نکوهش		نکوهید	می نکوهد		نکوهنده		نکوهیده
نگاشتن	لکهنا	نگارش		نگاشت	می نگارد	بنگار	نگارنده	صورت نگار	نگاشته
نگریستن	دیکهنا	نگرانی		نگریست	می نگرد	بنگر	نگرنده	نگران	نگریسته
نمودن	دکهنا / دکهانا / کرنا	نمود / نمایش		نمود	می نماید	بنمای	نماینده	نمودار / نمایان / [illegible]	نموده
نواختن	نوازنا / بجانا	نوازش		نواخت	می نوازد	بنواز	نوازنده	بنده نواز	نواخته
نوردیدن	لپیٹنا	نورد		نوردید	می نوردد	بنورد	نوردنده	ره نورد	نوردیده
نوشتن	لپیٹنا			نوشت					نوشته
نوشتن	لکهنا	نوشت	نویسانیدن	نوشت	می نویسد	بنویس	نویسنده	نویسا / خوشنویس	نوشته
نوشیدن	پینا	نوش	نوشانیدن	نوشید	می نوشد	بنوش	نوشنده	می نوش	نوشیده
نهادن	رکهنا			نهاد	می نهد	بنه	نهنده	[illegible]	[illegible]

[illegible]

مصدر	معنی	حاصل مصدر	ماضی متعدی	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل	اسم حالیہ	اسم مفعول
نہفتن	چھپانا			نہفت					نہفتہ
نیوشیدن	سننا			نیوشید	می نیوشد	بنیوش	نیوشندہ	نیوشان	نیوشیدہ
				باب واو					
واخیدن	ڈھکنا			واخید	می واخد		واخندہ		واخیدہ
ورزیدن	اختیار کرنا مشغول کرنا	ورزش		ورزید	می ورزد	بورز	ورزندہ	ورزان	ورزیدہ
ورغلانیدن	بہکانا			ورغلانید	می ورغلاند		ورغلانندہ		ورغلانیدہ
وزیدن	ہوا چلنا			وزید	می وزد	بوز	وزندہ	وزان	وزیدہ
				باب ہای ہوز					
ہراسیدن	ڈرنا	ہراس	ہراسانید	ہراسید	می ہراسد	بہراس	ہراسندہ	ہراسان	ہراسیدہ
ہشتن	چھوڑنا			ہشت					ہشتہ
ہلیدن	چھوڑنا			ہلید	می ہلد	بہل	ہلندہ		ہلیدہ
				باب یای تحتانی					
یارستن	سکنا	یارائی		یارست	می یارد				یارستہ
یافتن	پانا			یافت	می یابد	بیاب	یابندہ	کامیاب	یافتہ

تمت

الحمد للہ کہ یہ کتاب لاجواب صفوة المصادر معروف بہ آمدنامہ
شعبان المعظم سنہ ۱۳۳۲ ہجری مطابق ماہ مئی سنہ [illegible]ء طبع گردید

[illegible]